

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – 14 فبروری 2012

رَجَزْخَوَانِيهَا وَ دِنْدَانْخَائِيهَا دَر خَلِيجِ فَارَس

« چرچرک بام ده بام، خاموشک کار تمام!!! »

مدتهاست که قضیه عروج ایران و تقابل جهان غرب با آن نقل مجالس گشته است و روزی نیست که خبری و گزارشی در زمینه پخش و شنیده نشود. از روزی که آوازه انکشاف و تولید بمب اتمی ایران را سر زبانها انداخته اند، همه گوش به آوازند که سرانجام کار به کجا خواهد کشید؟ این افواه انداختنها مگر بی هیچ هم نیست، چون جمهوری اسلامی ایران که خواب سیطره بر منطقه را میبیند، در صدد است که ظرفیتهای صنعتی و نظامی خود را در تمام ابعاد بالا و بالاتر ببرد. و کار بجائی کشیده است، که امروز ایران هم تانک و طیاره و درون و قمر مصنوعی میسازد و هم راکتهای نوع نوع با ساحه پرواز فراختر و فراختر. و هم در عرصه تکنالوژی ذروی "چشم درد" کار میکند و اگر امور طبق سنجش ملاها پیش برود، زود باشد که ایران اولین بمب اتمی خود را آزمایش کند.

باید گفت که بسا ممالک جهان قدرت تولید اسلحه اتمی را دارند و خصوصاً ممالک صنعتی جهان که خود کوره های اتمی و کارخانه های برق ذروی میسازند، بالقوه قدرت و ظرفیت تولید سلاحهای اتمی را دارند و تعداد چنین ممالک بی شمار است؛ از المان و ایتالیه و حتی ممالک خرد و کوچک اروپا گرفته تا جاپان و کوریای جنوبی و مالیزیا و بسا ممالک دیگر جنوبشرق آسیا و بسا ممالک امریکای لاتین به شمول برازیل و ارجنتاین و افریقای جنوبی در بر اعظم افریقا و غیره و غیره. این ممالک قدرت فنی و توان مالی ساختن بمبهای اتمی را دارند. اینها چه که حتی ممالک خرد و ریزه دنیا نیز میتوانند دست به چنین کاری بزنند؛ اگر کوتوال جهان گوشه چشمی بایشان بکند.

حدوداً چل و پنج سال پیش وقتی در وطن عزیزم بسر میبردیم و هنوز ظاهرشاه زمام والا بود و غر و فشش از ارگ شاهی بالا؛ روزی رادیو کابل که تازه نام "رادیو افغانستان" را اختیار کرده بود، مصاحبه ای داشت با داکتر عبدالغفار کاکر – اعنی پوهاند کاکر که استاد مشهور ریاضی پوهنتون کابل بود. در آن زمان مثلی که شعبه ای در چوکات پوهنتون کابل بوجود آمده بود که به نام "اداره یا شعبه انرژی ذروی افغانستان" یاد میشد و پوهاند کاکر رئیس آن اداره

بود. به یاد دارم که داکتر کاکر از کدام کانفرانس و سمپوزیم بین المللی ریاکتورهای اتمی به حیث نماینده افغانستان برگشته بود و رادیو کابل همراهش مصاحبه ای ترتیب داده بود. کسانی که داکتر کاکر را از نزدیک دیده اند، میدانند که طرز گپ زدن و لحن عجیب و غریب داشت و بمانند کاکه ها گپ میزد. من داکتر کاکر را از نزدیک ندیده ام و فقط همان یکبار آوازش را از خلال آن مصاحبه و از ورای امواج رادیو شنیده بودم. به هر صورت ضمن سؤالات متعددی که از وی شد و او جواب میداد، ازش پرسیدند، که آیا افغانستان قدرت ساختن ریاکتور اتمی (کوره اتمی) را دارد؟؟؟ پوهاند کاکر با همان طمطراق و غرور افغانی که داشت فرمود:

« ما از کی کم هستیم!!!! »

یعنی که طبعاً افغانستان چنین توانی را دارد!!! بگذریم ازینکه این سخن در آن هنگام از سنخ مبالغات شاعرانه محض بود، و اگر کسی بزبان طنزگویان کابلی عکس العمل نشان میداد، حتماً میگفت:

« از پلتای کلای ما مالوم اس!!! »

(از پلته های کلاه ما معلوم است!!!)

مگر واقعیت امر اینست که اگر کشوری قدرت مالی لازم را داشته باشد، میتواند هم ریاکتور اتمی بسازد و هم به انکشاف و تولید بمبهای ذروی بپردازد. و ما میدانیم که امروز در بازارهای جهانی هرچیز - به شمول اسرار "های تک" - قابل خرید و فروش است و دستیاب میگردد. و برگردیم بر سر ایران و قدرتش در انکشاف دادن و تولید کردن بمبهای اتمی:

صرف نظر ازینکه ایران قدرت آن را دارد، که متکی به نیرو و ظرفیت خود به چنین کاری دست بزند؛ باید گفت وقتی اسرائیل - بگذریم از ممالک دیگر عالم که صدها و هزاران بمب اتمی و ترمو نوکلیر یا هایدروجنی سر زلف شان را شانه میکند - بیشتر از دوصد و پنجاه بمب اتمی را در اختیار خود دارد و این امکان را دارد که تعداد بیشتر و بیشتر این بمبها را تولید بکند، چرا ممالک دیگر منطقه - به شمول ایران - حق تولید چنین اسلحه را نداشته باشند؟؟؟ اما سخن بر سر داشتن و نداشتن حق نیست، سخن بر سر اینست که آیا قلدان جهان و خصوصاً آن جهانبان کته سر به کسی این حق را میدهند، تا پا را از گلیم خود درازتر کند؟؟؟ در هر صورت جهان سرمایه داری زیر ریژی و سرپرستی اتا زونی تصمیم گرفته است که ایران حق و اجازه چنین کاری را نداشته باشد!!!! و میدانیم که ملاحی زورگوی ایران که ظاهراً "بند و واز" این و آن نیستند، هرچه دل خودشان بخواهد همان کنند!!!!

به هر تقدیر: جمهوری اسلامی ایران عزم جزم کرده است که دست به تولید بمبهای اتمی بزند - ولو در ظاهر از تحویل انرژی اتمی به انرژی برقی و استفاده از ریاکتورها یا کوره های اتمی به مقاصد صلح آمیز سخن میگوید - و غرب در صدد است که مانع چنین کاری گردد. همان است که ملل متحد و شورای امنیت را که آله دست و سگ پاچه گیر ممالک قلدر و زور آور میباشد، ورکش کش کرده اند تا به هر قیمتی که شود ایران را از این کار بازدارند. و ملاحی را هم خوب میشناسیم که مرغ شان یک لنگ دارد و تا گپ را به مُرداری نکشند، دست از کار برنمیگیرند.

پس؛ از مدتهاست که موضوع انرژی اتمی ایران سر زبانها افتاده و روزتاروز ابعاد پیچیده و پیچیده تری را بخود میگیرد. یک چیز مگر از همان اول در مخیله آدم میگردد و آن تقابل نظامی ایران با غرب و اسرائیل است و هر دو طرف گویا از سالهاست که پیشبینی چنین روزی را میکنند. ملاحی و خطباء و آیت الله های آتش نفس ایران که تشنه به خون اسرائیل میباشدند، از

هیچ موقع و فرصتی دریغ نمیکنند، تا بصد اسرائیل رجز نخوانند و عربده نکشند. درین جنگ روانی اما یک نکته دوگانه خیلی بارز است؛ یکی تهدیدات آشکارای ایران و دگر خاموشی بیش از حد و پیش از طوفان اسرائیل و غرب؛ وقتی بر این نکته دوگانه فکر میکنم، همان ضرب المثل عنوان مقاله پیش رویم مجسم میگردد؛ یک طرف بمانند چرچرک داد و فریاد و عللاً سر داده میرود و طرف مقابل خاموش خاموش است و با تائی و حوصله افزائی کار خود را میکند. - یک طرف از تهدیدات مبالغه آمیز شاعرانه کار میگیرد و - طرف دیگر - اعنی غرب و اسرائیل - خپکی و باصطلاح شیرینتر کابلی "خپکائی" کار میزنند. و کسی که کار خود را خپ و چپ و آرام آرام و با مهارت انجام دهد، زنان سخن سنج کابلی او را "کار تمام" خوانند. و همانست که مثل مشهور کابلی در مورد دو طرف قضیه تک و پتره صادق می افتد که:

"چرچرک بام ده(در) بام، خاموشک کار تمام"

رژیم چرچرک ایران یکرنگ از تهدیدات اغراق آمیز نحو داستانهای "هزار و یک شب"* و امیر حمزه صاحبقران و امیر ارسلان رومی و ... کار میگیرد و غرب "خاموشک" خاموشانه کارک خود را میکند؛ چنان خاموشانه که "کس از ی گوش تا او گوش خبر نشه"!!! بلی؛ زمامداران ایران با استفاده از ادبیات شهنامه فردوسی و با استفاده از صنعت مبالغه و اغراق شعر در ی تهدیدپراگنی میکنند. زمانی میگویند که :

«اسرائیل باید از صفحه گیتی پنسلپاک زده شود!!!»

و گاه گویند :

« اسرائیل غده سرطانی منطقه است که باید برداشته شود!!!»

باز گویند:

« طیارات جنگی اسرائیلی هرگز در صدد حمله بر ایران برنخیزند، چون بعداً اسرائیلی وجود

نخواهد داشت که در آن پس فرود آیند!!!»

وقتی این ادبیات را از زبان ملاها و چوکره های ایشان میشنوم، به یاد کابل عزیز می افتم و جنگهای زبانی که بعضاً در کوچه و بازار اتفاق می افتاد. در کابل عزیز ما هم وقتی دو تن در کوچه و بازار درگیر میشدند، اولاً به جنگ زبانی دست زده به تهدید هم میپرداختند؛ مثلاً میگفتند:

« برو که مگم خدایت از گیرم خلاصت کنه!!!»

و دگرش میگفت:

« برو که اگه خیستم، باز نیستی!!!»

یا

« برو که همقه بزنت که دلاک دول خوده زنه!!! »

یا

« همقه بزنت که مستوفی حسابشه گرفته نتانه!!! »

بسا کسانی که این طور به تهدیدات میپرداختند، اصلاً مرد جنگ و زد و کند نبودند و بدین وسیله خلای ناشی از فقدان قوت و شهامت خود را میپوشاندند. و آنکه شیمه و قوتی داشت، حریفش را بدون تهدید و رجزخوانی بر زمین میزد. المانها ضرب المثلی دارند مشهور که :

"سگی که غو زد چک نمی اندازد!!!"

پهلوانان ما هم پیش از شاخ به شاخ شدن، عبارات طمطراق آمیز را بر زبان می آوردند. یکی از پهلوانان طمطراقی کابل "فضلو" نام داشت که با هر کسی که جوره میشد میخوید و از همین رو به نام "فضلولی پوده" شهره گشته بود. مردم کابل برای او حتی مثلی مطابق حالش جور کرده بودند، که سخت معروف شده است:

« فضلولی پوده، آنچه بوده بوده!!! »

و **کورگویان کابلی** که از رجزخوانی پهلوان پنبه ها به بینی رسیده بودند، جهت مسخره ساختن ایشان میفرمودند:

منم پهلوانِ سرِ دیگِ آش

کنم لشکرِ پشه را پاش پاش

منم پهلوانِ سرِ روزِ جنگ

نه از پشه ترسم نه از موش لنگ

سیر و سفر را در کابل نازنین بگذاریم یک سو و بگذریم به لاف زندهای دیگران: مردم شرقزمین - به شمول عرب و عجم - به لاف زدها و گزاف گفتنهای اغراق آمیز عادت کرده اند. نظیر سخنانی را که امروز زمامداران جمهوری اسلامی ایران بر زبان می آرند، زمانی از زبان یک زمامدار مغرور عرب هم شنیده بودیم، زمامداری را که همه به نکوئی میشناسیم و همه شاهد بودیم که آن مرد سرتنبه و رسوا را چطور دستگیر کردند و بعداً حکم اعدامش را صادر کردند و سپس با فضیحت هرچه تمامتر و رسوائی شرم آور غرغره کردند. بلی؛ صدام حسین بی عقل هم که به تحریک مفتنان غریزمین فکر میکرد "پنجمین اردوی بزرگ دنیا" را در اختیار دارد، پیش از جنگ اول عراق لاف و پتاق بسیار میزد. میگفت که:

« در صورت حمله آمریکا و متحدانش بر عراق، "ام المعمارک" یعنی "مادر جنگها" را براه خواهیم انداخت و امریکائیان را در دریای خون خودشان غرق خواهیم ساخت!!! »

و اما در عمل و در میدان جنگ دیدیم که کارروائی "ام المعمارک" و "بریا ساختن دریای خون" صدام فقط منحصر ماند به پرتاب یک راکت بر لشکرگاه امریکائی در شهر "ظهران" عربستان سعودی، که 180 عسکر امریکائی را آنآ نیست و نابود کرد و پرتاب 39 راکت بر اسرائیل که فقط در پناه تاریکی شب صورت گرفت و از جمله یکی دو تا در شهرهای اسرائیل

فرود آمده و سراسیمگی مردم ملکی آنجا بار آورد و دگر همه راکت‌های صدام ذریعهٔ راکت راکتسکن امریکائی به نام "پیتربیت" Patriot در هوا منفجر و خنثی ساخته شدند. به چشم سر دیدیم و از جام جهان نمای تلویزیون نظاره کردیم که در تمام عملیات امریکا که در دو مرحلهٔ مقدماتی و متعاقب آن به نامهای Desert Storm و Desert Shield در سالهای 1990-1991 تحقق پذیرفت، فقط همین دو ضربت از طرف صدام حسین به دشمنش رسید و دیگر لاف و پتاقش همه "فیلی فس" در "فیلی فس" بود!!!!

برگردیم باصل تقابل احتمالی در خلیج فارس و اثراتش را بر وطن عزیز خود مد نظر بگیریم: در صورت بزرگ شدن ابعاد جنگ و در صورتی که ایران "قدرت محاروبی" خود را حفظ کرده بتواند، به یقین که ضرباتی بر تأسیسات عسکری امریکا در منطقه وارد خواهد آورد. ایران در چنین حالتی مراکز نظامی امریکا را در افغانستان نیز مورد حمله قرار خواهد داد و چشم آن افغانانی روشن که از دیر زمانی طرفدار تأسیس لشکرگاههای امریکائی در افغانستان اند و یکرنگ موعظه میکنند که موجودیت چنین مراکز، ممالک همجوار را از مداخله در امور داخلی افغانستان محفوظ و مصون خواهد داشت. این وطنداران ما هرگز فکر این را نکرده اند، که در صورت تقابل نظامی امریکا با ممالک منطقه، افغانستان هم هرومرو زیر ضربهٔ مستقیم دشمنان امریکا خواهد آمد.

بعض افغانان بدخواه و بدروادار هر آن با خوشحالی منتظر حملهٔ اسرائیل و اتازونی بر ایران اند و شاید حلول چنین تهاجم شوم را بی صبرانه دقیقه شماری کنند. اینان شاید بخاطر درگرفتن "شیش آخوندی"، "پوستین ایران" را بخواهند در آتش ببینند. برای چنین افغانان دو نکته را جداً گوشزد میکنم:

– یکی اینکه از ویرانی افغانستان عزیز و تباهی ملیونها افغان بی گناه باید درس بگیرند و نخواهند که هیچ ملت و سرزمین دیگری به سرنوشت افغانستان و مردم مظلوم و دربر آن گرفتار گردد!!!!

– دوم اینکه به فکر دو ملیون افغان معصوم ساکن ایران بیفتند که در صورت تهاجم بر ایران، نیز به تباهی سوق داده خواهند شد؛ و از کجا معلوم که از چنین تهاجمی افغانان مقیم ایران بیشترین و مهلکترین آسیب را متحمل نگردند؟؟؟

نویسندهٔ مبارز، مدبر و دوست ارجمندم داکتر صاحب میر عبدالرحیم عزیز ضمن مقالهٔ مفصل خود زیر عنوان "توازن نظامی ایران و اسرائیل" که روز 11 فبروری 2012 در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر گردید، ظرفیتهای حربی ایران را با اسرائیل مقایسه کرده و بسا نکات بکر و نگفته را جلو چشم خواننده میگذارد. و درین مقاله چه ماهرانه فقط از توازن قوای ایران و اسرائیل سخن رفته و بس و چه داهیانیه عنوان شده است که "انهدام ایران زیر نظر است"!!!! کتمان نتوان کرد که جهان امپریالیستی بسرکردگی اتازونی چنین آرزوی شومی را در سر دارد.

و اگر نظر خود را در زمینه بگویم اینست که :

در یک تقابل حربی، ایران برندهٔ جنگ نخواهد بود. صرف نظر از اینکه ایران از نگاههای مختلف توان مقابلهٔ حربی را با اسرائیل و غرب ندارد، حتی توان آن را نیز ندارد که تنها با اسرائیل دست و پنجه نرم کند. از طرفی همه میدانند که اسرائیل هرگز تنها نیست و ممالک امپریالیستی به سرپرستی اتازونی هرگز اجازه نخواهند داد که ایران پیک پیروزی را بلند کرده و اسرائیل را مقهور و منکوب بسازد. اما ایران درین معرکه تنهایی تنهاست، ممالک ظاهراً حامی ایران و در رستهٔ اول چین و روسیه هم در صورت حاد شدن قضیه پای خود را پس خواهند کشید و بخاطر ایران خود را در تقابل با جهان غرب قرار نخواهند داد. گرچه بعض کسان "از کنترل خارج شدن" ساحهٔ چنین تقابل حربی را پیشگوئی میکنند، مگر طوری که

قلم قاصر من حدس میزند، جهان غرب که حیات و ممانش به نفت و تیل منطقه خلیج فارس گره خورده است، برای بقای خود همه چیز را به ذمه خواهد گرفت و اجازه نخواهد داد که این شاهرگهای اقتصادی بریده و یا تهدید گردند. در این بازی بزرگ فقط یک بازنده بزرگ خواهیم داشت که غیر از ایران بوده نمیتواند. ایران در بدترین حالت بسا چیزهای خود را از دست خواهد داد و حیف مردم ایران و سرزمین و شهر و دیار آبادان ایشان که شاید به تل خاک برابر گردد. ملاحی "خشتک کشال" و آیت الله های "کورمغز" ایران یا باریکیها را درنمیابند و یا که عَرّه از قدرت موهوم فرعونى خود، یارای درک حساسیتها و واقعیتها را ندارند.

و اگر چنین تقابلی صورت بگیرد - که خدا نکند صورت بگیرد - ولی شواهد از آن صراحتاً حکایت دارد و گویا دنیا منتظر شعله ور شدن اولین جرقه این جنگ است - چه فرجامی را برای ایران و ممالک منطقه به بار خواهد آورد؟؟ آیا چنین یک برخوردی فقط منوط به ایران و اسرائیل خواهد ماند یا که تمام منطقه را در آتش خود بلنگس خواهد کرد؟؟ بسا تحلیلگران حکایت از چنین یک سناریوی هولناک دارند و ایران نیز دل بدان خوش کرده و پیهم تهدید کرده راهیست که در صورت بروز یک تقابل حربی، تمام منطقه را زیر آتش گرفته و همه را خاکستر خواهد ساخت!!! مگر آیا واقعاً چنین دوکتورینی قابل تطبیق است و یا اینکه ضربات در همان لحظه اول آنقدر کشنده باشد، که ایران اصلاً مجال استعمال اسلحه دورپرواز راکتی خود را نیابد و این آرسنال عظیم را که برای چنین روزی آماده ساخته است، اصلاً وارد معرکه کرده نتواند. از نظر من امریکا و اسرائیل با تفوق کیفی که دارند، شاید در همان چند دقیقه اول مراکز قومانده اردوی ایران را تار و مار کنند و اعصاب پیکر نظامی ایران را فلج و خنثی بسازند و اگر چنین امری اتفاق بیفتد، قصه هزاران و دهها هزار راکت و موشک القارعه و ملقارعه ایران مفت شده و رژیم منفور ایران در سراسیب سقوط قرار خواهد گرفت.

داکتر صاحب عزیز نکته حساس دیگری را نیز پیش کشیده است و آن اینکه غرب منتظر ارتکاب اشتباه ایران است!!! بلی؛ غرب مفتن تمام دسائس و لطائف الحیل را به کار میندند، تا رژیم ایران را سراسیمه و درپچال بسازد؛ سراسیمه و درپچال بسازد تا چنین اشتباهی از سر بزند. در واقع امپریالیزم محیل ارتکاب چنین اشتباهی را بر ایران تحمیل خواهد کرد!!! البته باید گفت که زمامداران رژیم اسلامی ایران از هیچ فرصتی دریغ نورزیده اند، مگر اینکه اسرائیل را تهدید به امحاء و نابودی قطعی بکنند. خود چنین تهدیدات مداوم و پیگیر ایران در واقع برای اسرائیل مجوز حقوقی میدهد تا به حملات پیشگیرانه بصد تجهیزات و تأسیسات نظامی و اتمی ایران اقدام کند؛ چنان که این کار را در سال 1981 با منهدم ساختن ریاکتور اتمی صدام حسین عملاً انجام داد. و بگذریم از تهدیدی که رژیم ایران با بستن معبر هرمز در خلیج فارس صادر کرده است، که اگر عملی گردد به مثابه اعلان جنگ به مقابل تمام جهان غرب پنداشته شده میتواند. و نکته آخرین:

در شماره مؤرخ 12 فبروری روزنامه "تاگس شپیگل برلین" Berliner Tagesspiegel ژورنالستی بنام خانم "الکه ویندیش" Elke Windisch از مسکو گزارشی را تهیه کرده است، که از سرگیری روابط بسیار نزدیک نظامی روسیه را با ایران میرساند. گزارش حاکی از آنست که روسیه میخواهد راکتهای پیشرفته نوع S-300 را در اختیار ایران قرار بدهد. قرارداد خرید این راکتها که از جمله پیشرفته ترین راکتهای نوع خود در جهان میباشد در سال 2005 با ایران امضاء گردیده بود، ولی تحویلهای آنها که قرار بود در سال 2010 صورت بگیرد، به نسبت امتناعات ایران در تفتیش دستگاهاهی تحقیقات اتمیش، ملتوی گذاشته شد. به گفته تهیه کننده گزارش - که نظر افراد مسلکی و اهل فن را منعکس میکند - اگر چنین راکتها که در واقع راکتهای ضد راکت یا راکتهای دافع راکت اند - و من آنها را "راکتهای راکتشن" مینامم، چون جهت شکار راکتهای در حال پرواز گمارده میشود - در اختیار ایران قرار گیرد، توازن نظامی را در منطقه به نفع ایران تغییر خواهد داد. گزارشگر مگر این را نیز مؤکداً

یادآوری میکند، که تحویلدهی این راکتها به ایران فقط در ظرف چند ماه آینده امکانپذیر است و آن موقعی خواهد بود که شاید دیگر کار از کار گذشته باشد!!!

توضیح:

* - داستانهای "هزار و یک شب" ترجمه دری سلسله قصص عربی "الف لیله و لیله" است که در زمان خلفای عباسی نوشته شد. "الف" (به فتح اول و لام ساکن) در عربی "هزار" را گویند. میدانیم که "معدود" در عربی برخلاف زبان دری، جمع است. بدین مناسبت کلمه "لیله" بکار رفته که مؤنث "لیل" میباشد. چون در عربی "کلمات جمع" حکم "مؤنث مفرد" یا "مفرد مؤنث" را دارد، معدود "الف" (هزار) همانا "لیله" را گرفته اند. از طرف دیگر "لیله" مفرد و واحد "لیل" است که معنای "اسم مرّه" را میرساند. و "اسم مره" آنست که واحد اسم یا فعل را افاده کند. پس "لیله" دوم معنای "یک شب" را دارد. بدین حساب "الف لیله و لیله" جمعاً معنای "هزار و یک شب" را افاده میکند. داستانهای "الف لیله و لیله" در زبان عامیانه کابلی به نام "الف لیلا" ("الف" به فتح اول و کسر دوم) شهرت دارد؛ "البته به تقلید محض از همان فلم مشهور هندی.